





## راه آفتاب

اصل اطاعت و فرمانبرداری از خدا را این می دانست که تسلیم بی چون و چرای او باشیم.  
بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۸.

به رنگ خدا؛ شرح رفتار «شما» و «خدا»

حسین سلیمانی



استان قدس رضوی  
معاونت تبلیغات ارتباطات الهی

شناسنامه: سلیمانی، حسین، عنوان و نام پدیدآور: به رنگ خدا: شرح رفتار شما و خدا/ حسین سلیمانی؛ تهیه: معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی استان قدس رضوی. مشخصات اثر: مشهد، انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۳. فروست: رهنما ۱۱۲. شابک: ۹-۱۸۲-۲۹۹-۶۰۰-۹۷۸. وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا. یاداشت: سبک زندگی، راه و رسم زندگی (اسلام، عشق و عبادت الهی (اسلام)، دعا، شناسه افزوده: استان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی. رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ س۹ ۸۳۵/۲ BP۲۲۶. رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۶. شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۹۸۷۲۳.

۱۱۲



نام اثر : به رنگ خدا؛ شرح رفتار «شما» و «خدا»

نویسنده : حسین سلیمانی

تهیه و تولید : اداره تولیدات فرهنگی استان قدس رضوی

به سفارش : اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی استان قدس رضوی

چاپ اول : پاییز ۱۳۹۳ • چاپ دوم : بهار ۱۳۹۶ شمارگان : ۲۰۰۰۰ نسخه

ناشر : انتشارات قدس رضوی شابک : ۹-۱۸۲-۲۹۹-۶۰۰-۹۷۸

به کوشش : محمدحسین پورامینی

مدیر هنری : مریم سادات منصوری

ویراستار : زهرا مولایی

نشانی : مشهد مقدس، حرم مطهر امام رضا(ع)، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی

تلفن : ۰۵۱-۳۲۲۳۵۳۱۲ نمابر : ۰۵۱-۳۲۲۴۰۶۰۲

پست الکترونیک : rahnama.eq@gmail.com



## فهرست

۹	درآمد
۱۱	فصل اول: «نقطه گذاری!»؛ منیت
۱۷	فصل دوم: «بنده، بنده هستم!»؛ بندگی
۲۵	فصل سوم: «انسان نامرئی»؛ اخلاص
۳۱	فصل چهارم: «بازیگری عاشقانه!»؛ زیبایی شناسی
۳۹	فصل پنجم: «درخواست‌های غیرعالمانه!»؛ دعا کردن
۴۷	فصل ششم: «در جست و جوی نقشه گنج!»؛ وظیفه



## به رنگ خدا

شرح رفتار «شما» و «خدا»

### ؟ دریچه

به خدایت فکر می‌کنی و به رابط‌هات با «او».

از خودت سؤال می‌کنی:

۱. منیت چیست و چگونه باید در رابط‌هات با خدا منیت را

از بین ببری؟

۲. کار کردن برای خدا چیست و چگونه باید به دستش بیاوری؟

۳. چه باید بکنی تا بنده خدا باشی؟

۴. در دعا کردن و داشتن درخواست از خدا چه رفتاری باید

داشته باشی؟

۵. و به طور کلی رفتارت با خداوند چگونه باید باشد؟

«به رنگ خدا» فرمول‌هایی است در جهت پاسخ به سؤالات

بالا و شرح رفتار «تو» با «خدایت» بر اساس مبانی اسلام.



## درآمد

یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی کردن ... ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است، باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است.<sup>۱</sup>

قرار است کالبدشکافی کنی. در ذهنت تصور می کنی که تیغ جراحی را به دست می گیری. دستت کمی می لرزد. چشمانت را می بندی و نفس عمیق می کشی. با خودت مبارزه می کنی و سعی می کنی آرام باشی. کالبدشکافی را دوست نداری، سر و کار داشتن با خون و دل و روده و باقی اعضای بدن حالت را بد می کند، اما ...

اینجا خبری از اعضای بدن نیست و جسمی را دست کاری نمی کنی که حالت بد شود. اینجا قرار است به خدایت فکر کنی و به رابطات با «او» و جزئیات این ارتباط. این کالبدشکافی فرق دارد.

۱. مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.



نقطه گذاری!



فصل اول



مستوف



## منیت

دقت کرده‌اید؟ گاهی یک نقطه می‌تواند معنی یک جمله را کاملاً عوض کند. مثلاً «جدا» اگر نقطه‌اش برود بالا می‌شود «خدا». یا در «رحیم» (که به شیطان می‌گوییم) اگر نقطه جیم را برداریم می‌شود «رحیم» (که به خدا می‌گوییم!) و یا اگر بر روی «ح» در کلمه «حُر» یک نقطه بگذاریم می‌شود همان حیوان درازگوشی که گاهی بعضی‌ها مانندش در گل گیر می‌کنند! «خر»! یعنی فاصله میان «حُر» و «خر» تنها یک «نقطه» است! خلاصه این «.» کارهای زیادی می‌کند و همین دایره ریزی که اصلاً به حساب نمی‌آید می‌تواند برای کسی آبادانی و یا ویرانی داشته باشد.

به نظر می‌رسد تمام مشکلات بشر از نبود همین «.» در وجود بعضی آدم‌ها به وجود آمده است! اگر همین یک نقطه در وجود آدم‌ها و فقط بین دو حرف قرار می‌گرفت، دیگر شاهد این همه مشکلات آدمی نبودیم. همه مفاسد عالم، همه ظلم‌ها، تبعیض‌ها، جنگ‌ها و خونریزی‌ها که در دنیا اتفاق می‌افتد، همه اموری که زندگی را برای بشر تلخ می‌کند و آدمی را از سعادتش دور می‌سازد، به خاطر نبودن همین «.» بین دو حرف است.

مشکل از آنجا شروع شد که بین آن دو حرف «نقطه» قرار نگرفت. «میم» و «نون». اگر نقطه بین «میم» و «نون» قرار گرفته بود شکستگی را به ارمغان می‌آورد و وقتی کسی شکسته شود و خودش را «من» به حساب نیاورد دیگر در مقابل فرامین خدا نمی‌ایستد.

جدای از کاربرد فراوان «نقطه» در دستور زبان نوشتاری، در «دستور زبان بندگی» است که «نقطه» بیش از همه کاربرد دارد و اساساً شروع «دستور زبان بندگی» از همین «.» است.

بیاید همین ابتدا بین «میم» و «نون» روحمان یک «.» بگذاریم و کلمه «من» را از دستور زبانمان حذف کنیم؛ چرا که این کلمه در فرهنگ لغت بندگی وجود ندارد و یک کلمه بیگانه محسوب می‌شود. کسی که بنده است اساساً این کلمه را نمی‌شناسد و برایش حکم لغتی بیگانه را دارد. فکر می‌کنم حالا فرمول شروع بندگی مشخص شده باشد، این فرمول از این قرار است:

#### پنجره

$$«م.» + «.» + «ن.» = «م.ن.»$$

«م.ن.»؟ بله درستش همین است! «من» در بندگی معنی ندارد و انسان باید «م.ن.» باشد. باید یک چیزی بیاید و نگذارد که فکر کنیم کسی

هستیم، باید خودمان را در مقابل خدا کوچک و حقیر و ناچیز ببینیم. باید در روحمان «میم» و «نون» از یکدیگر جدا باشند. وصل شدن این دو حرف به همدیگر فرزندان می‌دهد به نام‌های غرور و خودپسندی و خودبرتربینی.



### پنجره

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:  
لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ: هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتْقَى.<sup>۱</sup>  
[عقل شخص مسلمان کامل نیست، مگر این که] احدی را  
نگردد جز این که بگوید: او از من بهتر و پرهیزکارتر است.

همین یک نقطه، همین دایره ریز کوچک اگر بین «میم» و «نون» وجودمان قرار بگیرد شیوه زندگی‌مان را عوض می‌کند. آن وقت است که دیگر احساس نمی‌کنیم کس خاصی هستیم و روحمان به اصل خودش برمی‌گردد، به اصل فقیر بودنش در مقابل دارائی‌های خدا، به اصل هیچ بودنش در مقابل قدرت خدا و به این که اگر چیزی هم دارد لطف خداست و از خودش نیست و اساساً انسان بدون خدا وجود ندارد. همین یک نقطه کوچک میان جهنمی شدن و بهشتی شدن آدم‌ها فاصله می‌اندازد.

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۳.



## پنجره

هر کدام از ما در درون خودمان و از وجود خودمان شیطانی داریم که همان «من» ماست. قدم اول در راه خدا، شکستن خویشتن و خود را فقیر و تهیدست مطلق دیدن است.<sup>۱</sup>

حالا کمی در مورد شیطان فکر کنیم، اینکه که بود و عاقبتش چه شد؟ اینکه علل و عوامل این وضعیت او چه بوده است؟ اینکه چه چیزی در وجودش بود که باعث شد فرمان خدا را زیر پا بگذارد؟ راستی اگر شیطان بین «میم» و «نون» وجودش یک «.» گذاشته بود و «من» بود، شیوه و نتیجه زندگی‌اش چه می‌شد؟



## پنجره

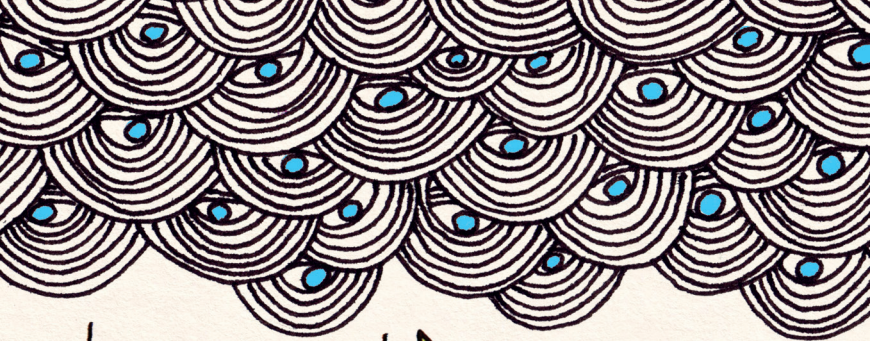
﴿قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾<sup>۲</sup>  
خداوند گفت: شیطان چه چیزی مانعت شد که وقتی فرمان دادم به آدم سجده کن سجده نکردی؟ شیطان گفت: من از او به‌ترم، من را از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

۱. مقام معظم رهبری در دیدار افشار مختلف مردم، ۱۳۶۹/۰۱/۳۰.  
۲. اعراف، ۱۲.

بنده، بنده هستم!



فصل دوم





## بندگی

در شبانه روز «نه» بار در نمازهایمان می‌گوییم:  
أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،

شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی خداست.

اول شهادت به بنده بودن!

دوم شهادت به فرستاده‌ی خدا بودن!

چرا بنده بودن اول است و فرستاده‌ی خدا بودن دوم؟! این مسئله را در گوشه‌ی ذهنتان نگه دارید.

خداوند به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرمان داد که فرزندش را، اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام را قربانی کند و بعد در ادامه‌ی ماجرا کندی چاقو و بریده نشدن گلو و ... . عجیب نیست؟! خدا به پیامبرش فرمان دهد فرد بی‌گناهی را بکشد؟ برای چه؟ این قصه را هم گوشه‌ی ذهنتان نگه دارید.

فرض کنید خدای نکرده مریض شده‌اید. به یک متخصص خوب مراجعه می‌کنید. شما تخصص آن دکتر را در پزشکی واقعاً قبول دارید. دکتر دستور انجام کاری می‌دهد و شما با اینکه دقیقاً نمی‌دانید دکتر

چرا این دستورها را می‌دهد به دستوراتش عمل می‌کنید و سعی می‌کنید فرصت‌ها و کپسول‌ها و... را دقیقاً سر ساعت مصرف کنید! چرا به حرف دکتر گوش می‌دهید و به دستوراتش بی‌چون و چرا عمل می‌کنید؟! این را هم بگذارید گوشهٔ ذهنتان.

در مدرسه ابتدائی که بودیم توان فهم مسائل ریاضی دبیرستان را نداشتیم، اما چرا بعد که به دورهٔ دبیرستان رسیدیم فهم آن مسائل ساده شد؟ این را هم یک گوشه‌ای از ذهنتان جا بدهید و بعد همهٔ چیزهایی را که در گوشهٔ ذهنتان گذاشته‌اید، بگذارید وسط.



#### پنجره

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾

[عیسی علیه السلام] گفت: من بندهٔ خدایم، خداوند مرا کتاب داده و پیغمبر قرار داده است.

در نماز، اول شهادت به بندگی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهیم و بعد شهادت به پیامبری اش، چون برای رسول شدن اول باید بنده و عبد شد، و خدا رسالتش را به کسانی می‌دهد که بیش از همه عبد و بنده‌اش باشند، و این برای تمام پیامبران صلی الله علیه و آله بوده است که ابتدا عبد بوده‌اند و بعد رسول و نبی و ... («عبد» یعنی چه؟! یعنی بندگی بی‌چون و چرا، یعنی هرچه

۱. مریم، ۳۰.

خدا گفت حتی اگر دلیلش را نفهمیدیم عمل کنیم.



## پنجره

راه این که این وظیفه مهم، یعنی ادای حق بندگی را درست انجام دهیم، چیست؟ راهش را در روایات و ادعیه و مانند این‌ها، بیان کرده‌اند. دو راه وجود دارد: یکی راه خداست و دیگری راه هواهای نفسانی. راه خدا، در مقابل راه نفسانی است. اگر انسان در راه خدا حرکت کند، به آن هدف اعلی و نهایی؛ یعنی ادای حق بندگی خواهد رسید.<sup>۱</sup>

بالاخره در زندگی برای هرکسی روزی این اتفاق می‌افتد که فرمان خدا را می‌بیند، ولی با عقل کوچک خودش جور در نمی‌آید و بعد چون دلیلش را نمی‌فهمد در عمل به آن چون و چرا می‌کند و به دنبال توجیه‌های مختلف می‌گردد تا به آن فرمان خدا عمل نکند. در طول زندگی این آزمایش برای همه پیش خواهد آمد، اما موفقیت در این آزمون از آن کسی است که به حرف‌های خدا بدون چون و چرا عمل کند. مثل ابراهیم علیه السلام که خدا امتحانش کرد تا ببیند چقدر بنده اوست و تا کجا حاضر است بی چون و چرا به فرمان‌های خدا عمل کند. او در این آزمون پیروز شد. مدرسه ابتدائی و نفهمیدن مسائل دبیرستان هم

۱. مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۷۳/۰۶/۲۹.

پاسخش ساده است، لازم است انسان برای فهمیدن برخی مسائل فهم و سوادش را بیشتر کند و به حدی برسد که بتواند آن مسائل را درک کند، اگر در مسیر بندگی هم با مطالعات دینی و عمل کردن به دستورات خداوند و ... عقلمان را رشد دهیم دیگر دستوره‌های خدا برایمان عجیب نیست و کم‌کم می‌شویم بنده‌ی واقعی و حتی اگر دلیل چیزی را هم نفهمیم به دکترمان، به خدایمان اعتماد داریم و می‌دانیم کاری بر خلاف سلامتی و رستگاری ما از ما نمی‌خواهد و هر دستوری که می‌دهد نفعش برای خودمان است. کاش به اندازه‌ای که به دکتري که مخلوق خدا است اعتماد داریم، به دکتر اصلی‌مان هم که خداست، اعتماد داشته باشیم و به دستوراتش بی‌چون و چرا عمل کنیم؛ آن وقت است که خدا نیز خشنود خواهد شد و خشنودی خدا یعنی برکت تمام عیار.



### پنجره

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

وَاعْلَمُوا أَنَّ رَأْسَ طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ التَّسْلِيمُ لِمَا عَقَلْنَاهُ وَ مَا لَمْ نَعْقَلْهُ ... وَ إِنَّمَا أَمْتَحَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّاسَ بِطَاعَتِهِ لِمَا عَقَلُوهُ وَ مَا لَمْ يَعْقِلُوهُ إِجَابًا لِلْحُجَّةِ وَ قَطْعًا لِلشُّبْهَةِ<sup>۱</sup>

بدان که سرچشمه اطاعت و فرمانبرداری از خداوند این است که ما تسلیم بدون قید و شرط خدا باشیم، چه در اموری که

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۸.

عقل، آن‌ها را درک می‌کند و چه اموری که عقل آن‌ها را درک نمی‌کند ... همانا خداوند مردم را به اطاعت و فرمانبرداری خود آزمایش می‌کند، خواه چیزی که با آن آزمایش می‌شوند برای آنان قابل فهم باشد، خواه نباشد و هدف آزمایش این است که حجت خداوند بر مردم الزام‌آور باشد و شبهه‌ای در اطاعت و عدم اطاعت از خداوند باقی نماند.

واقعاً بی‌انصافی است در عمل به دستور پزشکی که بنده خداست چون و چرا نمی‌کنیم و به دستوراتش عمل می‌کنیم، اما در عمل به دستورهای خالق و خدای همان دکتر و کسی که تمام عالم و کائنات از اوست چون و چرا می‌کنیم؛ چرا باید حجاب داشت؟ چرا باید نماز بخوانم؟ چرا ارث اینگونه است؟ چرا هر نوع موسیقی‌ای حلال نیست؟ چرا؟ چرا؟ بی‌انصافی نیست؟ کسی نمی‌گوید سؤال نشود، تحقیق نشود، بحث نشود، خیر ... همه این‌ها لازم است اما در مقام عمل باید عبد بود و وقت عمل که رسید همه این‌ها را کنار گذاشت. حالا فرمول بندگی می‌شود این:

### پنجره

«شناسایی فرمان خدا» + «عمل کردن به فرمان، بدون چون و چرا» = «بندگی»

این فرمول یعنی اول باید حواسمان باشد که خدا چه می‌گوید و از ما چه می‌خواهد، بعد وقتی که فهمیدیم خدا فرمانی داده است حتی اگر دلیلش را نفهمیدیم چون و چرا نکنیم و بدون تردید به فرمان خدا عمل کنیم، اگر چنین باشد می‌شود بندگی!

حالا چشمانتان را ببندید و زندگی‌تان را تصور کنید در حالی که به فرمول بندگی عمل می‌کنید، چه تغییری در آن مشاهده می‌کنید؟ اگر همهٔ مردم از فرمول بندگی استفاده می‌کردند چه می‌شد؟

انسان نامرئی



فصل سوم





## اخلاص

جهان را در نظر بگیرید، اگر ما از آن حذف شویم چه اتفاقی می‌افتد؟ یک حذف مرموز، شاید مثل کسانی که در قصه‌ها و فیلم‌ها لباس نامرئی به تن می‌کنند، آن‌ها خیلی جالب می‌شوند و زندگی جالبی دارند، هرکاری که انجام دهند کسی آن‌ها را نمی‌بیند، مثلاً یک لیوان آب را از جایی برمی‌دارند ولی کسی نمی‌بیند که آن‌ها این لیوان را برداشته‌اند، رانندگی می‌کنند و کسی نمی‌فهمد راننده کیست، حتی می‌توانند سر چهارراهی اگر پشت چراغ قرمز توقف کردند به برخی آدم‌های مستحقی که شاید سر چهارراه ایستاده باشند (و واقعاً مستحق باشند) کمک بکنند و کسی آن‌ها را نبیند. چقدر جالب می‌شود اگر آدم بتواند این لباس نامرئی‌کننده را به دست بیاورد. نامرئی شدن فرمول دارد و بهتر است از این فرمول در سحرها استفاده کنید.

پنجره

«ما» + «یک لباس نامرئی‌کننده» = «اخلاص»

آدم‌ها در زندگی‌شان زیاد با این مسئله مواجه می‌شوند که دیگران و خودشان برایشان مهم می‌شوند، یعنی مثلاً وقتی می‌خواهند کار خوبی را انجام بدهند ته دلشان می‌گویند چه خوب می‌شود اگر دیگران هم این را بفهمند یا اینکه گاهی وقت‌ها از قصد جلوی دیگران کار خوبی انجام می‌دهند تا آن‌ها ببینند و یا حتی گاهی با اینکه هیچ‌کسی وجود ندارد که آن‌ها را ببینند ولی کار را برای خودشان و دل خودشان انجام می‌دهند نه خدا. خوشا به حال کسی که کارش فقط برای خدا باشد.



### پنجره

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ.

خوشا به حال کسی که عبادت و نیایشش را فقط برای خدا انجام می‌دهد.

باید جهان را در نظر بگیریم با تمام موجوداتش، بعد خودمان را به وسیلهٔ یک لباس نامرئی‌کننده از جهان حذف کنیم و فکر کنیم که اصلاً وجود نداریم و نیستیم. آن وقت می‌شود کاری را برای غیر خدا انجام داد؟! لباس نامرئی‌کننده مانع می‌شود از اینکه کسی جز خدا ما را ببیند و دقیقاً تنها گروهی که شیطان نمی‌تواند به آن‌ها نفوذ کند و گمراهشان کند

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶.

همین انسان‌هایی هستند که لباس نامرئی به تن دارند و با اخلاص هستند.



## پنجره

﴿لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ﴾

[شیطان گفت: پروردگارا] همهٔ انسان‌ها را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان مخلصت را.

اما بهتر است از این فرمول در سحر استفاده شود؛ چون سحر مال آدم‌های مخلص است، در سحر است که حرف‌های درگوشی با خدا می‌چسبد و در سحر است که خدا یک نگاه دیگری به آدم می‌کند، به قول بعضی‌ها: «سحرها سر خدا خلوت‌تر است و بیشتر تحویل می‌گیرد» و البته که خدا همیشه تحویل می‌گیرد و این قطعاً شوخی است اما نگاهش به کسانی که در سحر مشغول عبادت هستند، ویژه است و بهترین وقت برای عبادت خداوند سحرهاست.<sup>۲</sup>

۱. حجر، ۳۹ و ۴۰.

۲. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: سحرها بهترین زمانی است که در آن خدای عزوجل را بخوانید و عبادتش کنید (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۷).

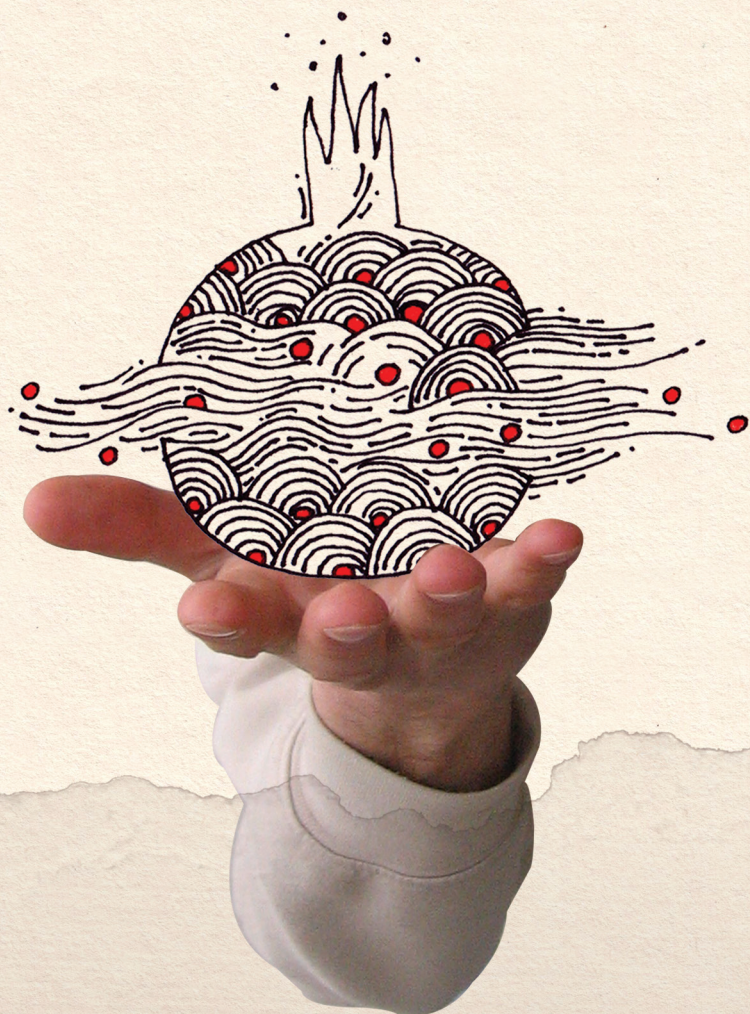


خالص بودن عبادت و خالص بودن عمل، این است که برای خدا باشد. در بین مردم متأسفانه خیلی رایج است که کارهای خوب خودشان را بر زبان بیاورند و بگویند. کأنه توجه ندارند که نباید کار نیک را به زبان آورد ... بسیاری از عبادات یا اغلب عبادات، آن روابطی که بین خود انسان و خداست - ذکر، توجه، دعا، نافله، شب زنده‌داری، سحرخیزی، احسان و کارهای نیک - باید بین خود انسان و خدا بماند. مبدا انسان به خاطر این که دیگران ببینند، کاری را انجام دهد!

بازیگری عاشقانه



فصل چهارم





## زیبایی شناسی

چند مثال بزنم؟ دوستم شلوار آبی را زیبا می‌داند و دوست دارد که از شلوار آبی استفاده کند، اما برادرم بیشتر به شلوار پارچه‌ای ساده مشکی علاقه‌مند است و دوست دارد که از شلوار مشکی پارچه‌ای ساده استفاده کند. همسرم دوست دارد در عید نوروز برای مسافرت بروم جنوب و جنوب را برای مسافرت رفتنش در عید زیبا می‌داند، اما یکی از دوستانم فقط در صورتی از عید نوروزش لذت می‌برد که به شرق و روستای پدری‌اش برود و ...

به آدم‌ها که دقت کنیم پُر هستند از تفاوت‌ها، یک نفر با سلاقتی خاص چیزی را زیبا می‌داند که فردی دیگر با سلیقه‌ای متفاوت، همان چیز را اصلاً زیبا نمی‌داند که هیچ، از آن متنفر هم هست!

فعالاً کاری به این تفاوت سلیقه‌ها نداریم، اما چیزی که هست این است که قطعاً به دنبال زیبایی بودن خوب است، اینکه انسان بگردد و زیبایی حقیقی را هم در ظاهر و هم در باطن پیدا کند، این قطعاً یک کار پسندیده است و در پسندیده بودن و درست بودن این کار هرگز نباید شک کرد.

یکی از خلیات خوب، زیبای طلبی است؛ یعنی به دنبال زیبای بودن، زندگی را زیبا کردن؛ هم ظاهر زندگی را و هم باطن زندگی را.<sup>۱</sup>

به زندگی هایمان هم که دقت کنیم هر روزمان پُر است از سوال های ریز و درشت. برای مسافرت چه کنیم و کجا برویم؟ اگر مهمانی ای در پیش داریم برای آن مهمانی چه لباسی بپوشیم؟ در اداره با همکارانمان چگونه رفتار کنیم؟ چه درسی بخوانیم و چه رشته ای را برای ادامه تحصیل انتخاب کنیم؟ چگونه ازدواج کنیم و ملاک هایمان برای ازدواج چه باشد؟ و ...

این جوان هایی که تازه نامزد کرده اند را دیده اید؟ آن دسته ای که در دلدادگی آنقدر مشخص (بخوانید تابلو) هستند که از فاصله چند کیلومتری هم قابل تشخیص اند!

همان هفته های اول هر چیزی از رفتار و ظاهرشان را که قابل تغییر باشد، طبق میل طرف مقابلشان تغییر می دهند. مثلاً نگاه می کنند طرف مقابل از چه لباسی خوشش می آید، همان لباس را می پوشند، نگاه می کنند طرف مقابلشان کجا را برای تفریح دوست دارد، همانجا را برای

۱. مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۰۹/۱۱.

گشت و گذار انتخاب می‌کنند و ... .

زیاد بهشان نخندید، این رفتارشان یک قانون است، وقتی کسی را دوست داریم سعی می‌کنیم طبق نظر او عمل کنیم، عاشق و دوستدار اگر واقعی باشد آن کاری را می‌کند که معشوق و دلدارش دوست دارد، یعنی زیبایی شناسی اش می‌شود هر چیزی که معشوق زیبا بداند، آنگونه رفتار می‌کند که معشوقش می‌پسندد، آن چیزی را دوست دارد که معشوقش دوست دارد و حتی لباسی را به تن می‌کند و چیزی را می‌خورد که معشوقش می‌پسندد. تمام چشمش می‌شود معشوق ... عملش می‌شود معشوق و هر چه را معشوق زیبا بداند عاشق هم همان را زیبا می‌داند، حالا احتمال دارد آن چیزهایی که عاشق زیبا می‌داند واقعاً چیزهای خوبی باشند و می‌شود نباشند، می‌شود برای عاشقی به خاطر علاقه معشوقش علاقه به شهوات دنیا زیبا باشد و می‌شود برای عاشقی به خاطر علاقه به معشوقش علاقه به شهوات دنیا زیبا نباشد.



## پنجره

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾<sup>۱</sup>

و کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند نسبت به او محبت شدید دارند.

۱. بقره، ۱۶۵.

حالا می‌خواهیم به شما پیشنهاد بازیگری بدهیم، کلیات فیلم‌نامه و فرمولش را می‌گوییم، باقی‌اش به عهده خودتان، قبول؟

فرض کنید عاشق فردی هستید و در امور مختلف زندگی قرار می‌گیرید، در خرید، در پوشش، در خوراک، در تعامل با دیگران و ... . بعد باید مانند همان نامزدها که از چند کیلومتری قابل تشخیص هستند باشید و هرچه معشوقتان زیبا دید، همان را انجام دهید. بعضی‌ها تان ذهنتان رفته سمت اینکه شخصیت مقابلتان کیست! حتماً دوست دارید یکی از بازیگران معروف مقابلتان باشد که بتوانید از عهده مسئولیت سنگین بازی کردن در نقش یک عاشق به خوبی برآیید! ایرادی ندارد، بازیگر مقابل شما عبارت است از: معشوق = خدا

زیاد به شخصیت مقابلتان فکر نکنید! مهم نیست! حالا که بازیگر مقابلتان مشخص شد در این بازیگری‌تان از فرمول زیر پیروی کنید:

### پنجره

«آیا خدا + کاری که می‌خواهید انجام دهید + را زیبا می‌داند؟»

از این فرمول در هر مسئله ریز و درشتی که برایتان پیش می‌آید استفاده کنید.

آیا خدا ملاک‌هایم برای ازدواج را زیبا می‌داند؟ آیا خدا تعطیلات رفتن به جنگل را زیبا می‌داند؟ آیا خدا موسیقی پاپ را زیبا می‌داند؟ و ... . وقتی قرار است نقش عاشق را بازی کنید باید مدام از خودتان بپرسید: آیا این کاری که می‌کنم، مطابق میل معشوقم هست؟ معشوقم این کار را زیبا می‌داند؟ از تصمیم من خوشحال می‌شود؟ عملی که انجام می‌دهم مطابق میلش هست؟ و ... .

بنده واقعی کسی است که زیبایی شناسی‌اش با خدایش یکی باشد و عالم را همانگونه ببیند که خدایش دوست دارد. یعنی مثلاً حتی اگر می‌داند خدا فرش زیر پایش را زرد رنگ می‌پسندد او هم همان را بپسندد، باور کنیم زیبایی‌شناسی عاشقانه در همین جزئیات زندگی هم جاری است. این جزئیات است که کل زندگی را نقش می‌کند. حالا دیگر شما را با طرف نقش مقابلتان تنها می‌گذاریم تا حسابی برای بازی کردن حس بگیرید.



### پنجره

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

كُونُوا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا شَيْنًا<sup>۱</sup>

مایهٔ زینت و زیبایی باشید و نه مایهٔ ننگ و زشتی.

۱. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۸.



درخواست‌های غیر عالمانه!



فصل پنجم





## دعا کردن

آدم‌ها پُراند از حاجت و درخواست، این جزو خصوصیات زندگی اجتماعی آدمی است که آدم‌ها برای رفع احتیاجاتشان به یکدیگر نیازمند هستند و از یکدیگر درخواست‌های گوناگونی دارند.

گاهی وقت‌ها انسان می‌داند یک چیزی برایش مفید است و آن را از دیگری درخواست می‌کند، یک وقت‌هایی هم هست که نتیجه و نهایت کارش را نمی‌داند، یعنی پیش خودش فکر می‌کند اگر فلان درخواست را داشته باشد برایش خوب است، اما اینکه واقعاً رسیدن به آن درخواست در آینده به نفعش خواهد بود یا نه، نمی‌داند!

«خدایا آن خانهٔ ۷۵ متری را برایم جور کن»، «خدایا من حتماً باید مهندسی برق قبول بشوم آرزویم را برآورده کن»، «خدایا به دل این رئیس بینداز مرا بگذار معاون اداره»، «خدایا کاری کن مادرم راضی بشود با همین کسی که دوست دارم ازدواج کنم» و ...

آیا یقین دارد رسیدن به آن خانه برایش خوب است؟ آیا یقین دارد اگر مهندسی برق قبول بشود عاقبت بهتری دارد؟ آیا یقین دارد اگر معاون اداره بشود برایش خوب است و به سمت گناه کشیده نمی‌شود؟

آیا یقین دارد اگر با همان شخص ازدواج کند در آینده خوشبخت خواهد شد؟!

هیچ انسانی نمی‌تواند نسبت به خودش و وضعیتش و اتفاقاتی که برایش در آینده خواهد افتاد یقین داشته باشد، برای همین قطعاً پاسخ سوالات بالا «خیر» است.

برخی انسان‌ها اگر دست خودشان بود قلم تقدیر را از خدا می‌گرفتند و خودشان هر چیزی را که فکر می‌کردند برایشان خوب است در تقدیرشان می‌نوشتند، مشکل اینجاست در آینده وقتی می‌دیدند خواسته‌هایشان به نفع آخرتشان نبوده، خودشان را مقصر نمی‌دانند و به خدا می‌گویند: «تو که می‌دانستی به ضرر ماست چرا خواسته‌مان را برآورده کردی؟!»



### پنجره

گاهی هر چه انسان دعا می‌کند، مستجاب نمی‌شود. علت چیست؟ روایات دینی، این مشکل را برای ما حل کرده‌اند. مثلاً در روایات آمده است که اگر شرایط دعا وجود نداشته باشد، دعا مستجاب نمی‌شود. بالاخره دعا هم شرایطی دارد.<sup>۱</sup>

روش دعا کردن و چگونگی خواستن از خداوند را نیز باید از خود دین

۱. مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۳/۱۱/۲۸.

آموخت؛<sup>۱</sup> برای همین است که فرمول دعا کردن اینگونه است:

### پنجره

«خدایا اگر + خواسته‌ام + خیر و صلاحم هست + آن  
را به من بده!»

یعنی باید گفت: خدایا اگر خرید آن خانه ۷۵ متری (= خواسته‌ام) به خیر و صلاحم هست آن را به من بده، خدایا اگر تحصیل در رشته مهندسی برق (= خواسته‌ام) به خیر و صلاحم هست آن را به من بده، خدایا اگر معاون اداره شدن (= خواسته‌ام) خیر و صلاحم هست آن را به من بده  
و ...



### پنجره

﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ  
فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ  
الْجَاهِلِينَ﴾<sup>۲</sup>

۱. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: گفتم خدایا مرا نیازمند هیچ یک از مخلوقات نکن، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی اینگونه مگوی. زیرا که کسی نیست جز آنکه نیازمند به مردم باشد. پس گفتم ای رسول خدا پس چه بگویم؟ فرمود: بگو خدایا مرا به مردم بدت نیازمند نکن! (بخار/الانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۵)  
۲. هود، ۴۶.

خدا فرمود: ای نوح، او از کسان تو که وعده نجات آنان به تو داده شده، نیست. خانواده تو به شرط این که صالح باشند نجات می‌یابند. پسر تو زشت کردار است، پس مبادا آنچه را بدان علم نداری از من بخواهی. من تو را پند می‌دهم که مبادا از جاهلان گردی.

به نظر می‌رسد عاقلانه‌ترین و عالمانه‌ترین کار این است که قلم تقدیر را به صاحبش برگردانیم و بگذاریم خودش برایمان نقش کند هرچه به خیر و صلاحمان است، این بهترین درخواست عالمانه از خداست. بگذاریم خدا هرچه خودش صلاح می‌داند برای ما بنویسد، بگذاریم خدا هرچه را که می‌داند برای ما خوب است بهمان بدهد و بگذاریم خدا صدایمان را بیشتر و بیشتر بشنود و از دعا کردن هم خسته نشویم. شاید کسی شنیدن نجوای ما و حرف‌هایمان را دوست داشته باشد، شاید کسی از شوق شنیدن صدایمان در اجابت دعاهايمان تأخیر می‌اندازد، کسی چه می‌داند؟!



## پنجره

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ يُؤَخِّرُ إِجَابَةَ الْمُؤْمِنِ شَوْقًا إِلَى دُعَائِهِ وَيَقُولُ: صَوْتُ أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ، وَيُعَجِّلُ إِجَابَةَ دُعَاءِ الْمُنَافِقِ وَيَقُولُ: صَوْتُ

أَكْرَهُ سَمَاعَهُ<sup>۱</sup>.

خداوند اجابت دعای مؤمن را به شوق (شنیدن) دعایش به تأخیر می‌اندازد و می‌گوید: «صدایی است که دوست دارم آن را بشنوم» و در اجابت دعای منافق عجله می‌کند و می‌گوید: صدایی است که از شنیدنش بدم می‌آید.



در جست و جوی نقشه گنج!



فصل ششم





## وظیفه

ما آدم‌ها در طول زندگی بارها به جایی می‌رسیم که گیج می‌شویم و نمی‌دانیم چه باید بکنیم و وظیفه چیست؟ مثلاً فردی شک می‌کند وظیفه‌اش این است که درس بخواند یا برود بجنگد؟ اگر وظیفه‌اش درس خواندن است چه رشته‌ای باید درس بخواند؟ اگر در میانهٔ درس خواندن مادرش مریض شد دیگر وظیفه‌اش درس خواندن نیست و باید به مادر برسد؟ از کجا باید بفهمد در هر دوره‌ای وظیفه‌اش چیست؟!

### پنجره



[شهید چمران در] آن دانشگاهی که در کشور ایالات متحدهٔ آمریکا مشغول درس‌های سطوح عالی بوده ... یکی از دو نفر برترین آن دانشگاه و آن بخش و آن رشته محسوب می‌شده ... آن وقت سطح ایمان عاشقانهٔ این دانشمند آن‌چنان بود که نام و نان و مقام و عنوان و آیندهٔ دنیائی به ظاهر عاقلانه را رها کرد و رفت در کنار جناب امام موسی صدر در لبنان و مشغول فعالیت‌های جهادی شد ... از اول انقلاب هم در عرصه‌های حساس حضور داشت. رفت کردستان و در جنگ‌هایی که در آنجا بود

حضور فعال داشت؛ بعد آمد تهران و وزیر دفاع شد؛ بعد که جنگ شروع شد، وزارت و بقیه مناصب دولتی و مقامات را کنار گذاشت و آمد اهواز، جنگید و ایستاد تا در ۳۱ خرداد سال ۶۰ به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

پیدا کردن وظیفه همان نقشه گنج است، اگر کسی وظیفه اش را بداند می داند باید طبق نقشه گنج از چه مسیری عبور کند تا به گنج برسد، گنج همان رضایت خداست، یعنی انسان می خواهد بداند وظیفه اش چیست تا با عمل به آن وظیفه رضایت خدا را به دست بیاورد. آدم وقتی نقشه گنجش را پیدا می کند نوع زندگی اش تغییر می کند، یعنی به دنبال وظیفه بودن و وظیفه را پیدا کردن در دلش نوعی از زندگی نهفته است. مثل شهید چمران رحمه الله، روزی وظیفه اش را در این می دید و نقشه گنجش می گفت که باید درس بخواند و دکتری فیزیک پلاسما، روزی دیگر نقشه گنج و وظیفه اش را در لبنان و جنگ با اسرائیل می دید و سرآخر هم در ستاد جنگ های نامنظم جنگ ایران و عراق و شهادت!



پنجره

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۲</sup>

۱. مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاهها، ۱۳۸۹/۰۴/۰۲.  
۲. ذاریات، ۵۶.

جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا عبادت کنند.

نقشه اصلی و هدف از همه کارهایمان عبادت است و عبادت برای هرکس روشی خاص می‌تواند داشته باشد، یکی با درس خواندن، دیگری با پرستاری از مادر. اگر چمران نمی‌رفت آمریکا، اگر بعدش وظیفه اش را در جنگ با اسرائیل نمی‌دید و بعد هم در ستاد جنگ‌های نامنظم جنگ ایران و عراق، اساساً به گنجش که شهادت باشد نمی‌رسید! پس فهمیدن این وظیفه و پیدا کردن این نقشه گنج خیلی مهم است برای همین فرمولش را پیدا کردیم و این فرمول کمک می‌کند تا نقشه گنجمان را راحت‌تر پیدا کنیم.

### پنجره

«تو» + استعدادها و علائق + شرایط اجتماعی،  
سیاسی، فرهنگی و ... = وظیفه‌ات = نقشه گنج

خداوند بر اساس استعدادهایی که به انسان می‌دهد او را بازخواست می‌کند، وقتی خدا در وجود آدمی استعدادی قرار می‌دهد در قبال آن انسان را هم مسئول می‌داند که از آن استعداد در جهت اهداف الهی استفاده کند، اما این استعداد و دانستنش به تنهایی کافی نیست، این

شرایط سیاسی اجتماعی و فرهنگی و ... است که مکمل استعداد می‌شود برای پیدا کردن وظیفه و نقشه گنج. لزوماً هر چیزی که انسان درون آن استعداد داشت نقشه گنج نیست! گاهی وقت‌ها شرایط سیاسی ایجاب می‌کند فردی درس را رها کند برود به جنگ! گاهی شرایط فرهنگی ایجاب می‌کند فردی رشته مهندسی و پزشکی را رها کند و برود رسانه بخواند، در حالی که می‌توانست پزشک و مهندس خوبی بشود. گاهی شرایط خانوادگی باعث می‌شود فردی کارش را رها کند و به پرستاری از پدر و مادر مریضش بپردازد در صورتی که اگر به کارش ادامه می‌داد در آن کار جزو موفق‌ترین انسان‌ها می‌شد. مهم این است که در برابر اوامر الهی تسلیم باشیم حتی اگر عقلمان درک نکنند، مهم این است که حتی اگر دلیل اوامر خداوند را نمی‌فهمیم به آن عمل کنیم! تسلیم، بدون چون و چرا کردن.



## پنجره

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

شِيعَتِنَا الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا الْآخِذُونَ بِقَوْلِنَا الْمُخَالِفُونَ لِأَعْدَائِنَا  
فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا.<sup>۱</sup>

شیعیان ما کسانی هستند که در برابر امر و نهی ما تسلیم باشند و هر که چنین نباشد از ما نیست.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۷.

سخت است. عمل کردن سخت است و حرف زدن آسان. اما هر کس وقتی وجدانش را بگذارد روبه‌رویش و از خودش سؤال کند می‌فهمد که وظیفه‌اش چیست؟ وظیفه‌ها با توجه به روزگار مثل مسافری می‌ماند که مقصدش مشهد است و روزی از مسیر قم و تهران راه مشهد پیش می‌گیرد و روزی متوجه می‌شود باید از مسیر یزد به مشهد برود، همه این راه‌ها انتهایش یک چیز است، مشهد. انتهای مسیر به یک جا ختم می‌شود اما مسیرها مختلف هستند.

دعا کنیم که مسیرمان را درست انتخاب کنیم.

#### « خلاصه

حالا می‌دانی که باید همه چیز را از خدا بدانی و خود را هیچ ندانی و «من» نباشی. حالا می‌دانی که در این عالم اصل خداست و هرچه می‌کنی باید فقط برای خدا باشد و می‌دانی که باید بنده باشی و بندگی یعنی انجام دادن کارها و دستورات خدا بدون چون و چرا. حالا دعا که می‌کنی در دعاهایت از خدا می‌خواهی هرچه را خیر و صلاح است برایت مقدر کند نه آنچه که تو فکر می‌کنی صلاح است و ...

«به رنگ خدا» تمام می‌شود و «تو» می‌مانی و عمل کردن به چیزهایی که در این دفتر یاد گرفته‌ای.



۱. دعا از منظر رهبر انقلاب. علیرضا برازش، انتشارات انقلاب اسلامی.
۲. آزادی معنوی. مرتضی مطهری. انتشارات صدرا.
۳. پرسمان رضوی جلد ۷. سبک زندگی/منشور زندگی در منظر امام رضا (علیه السلام). معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. چرا دعایم مستجاب نمی‌شود؟. مجموعه رهنما ج ۹۸. عبدالله محمدی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. شهر خدا/. علیرضا پناهیان. انتشارات بیان معنوی.

# لوح فشرده کتابچه‌های رهنما (نسخه ۲)



## نسخه ویژه تلفن همراه کتابچه‌های رهنما (نسخه ۲)



محل دریافت:

- حرم مطهر، مرکز پاسخگویی به سوالات دینی آستان قدس رضوی (مدرسه پریراد)
- وب‌کیوسک‌های مستقر در حرم مطهر